


## The Influence of al-Niffarī on Ibn ‘Arabī in His Discussion of the Spiritual Veil

Siamak Saadati<sup>1</sup>  | Alireza Hajiannejad<sup>2</sup> 

1. Corresponding Author, PhD Student, The Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran/ E-mail: [s\\_saadatie@ut.ac.ir](mailto:s_saadatie@ut.ac.ir)
2. Associate Professor, The Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran/ E-mail: [hajianjnd@ut.ac.ir](mailto:hajianjnd@ut.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received 25 October 2022 Accepted 5 February 2023 Published online 30 December 2024</p> <p><b>Keywords:</b> Mystical Veil, al-Niffarī, Ibn ‘Arabī, Discovery.</p>	<p>The concept of the spiritual veil (ḥijāb) as a barrier on the path of mystical wayfaring is one of the most significant topics in Islamic mysticism. A spiritual veil obstructs the seeker’s attainment of Divine gnosis, presenting a formidable challenge to overcome. Therefore, this theme has been extensively addressed in Sufī texts. Each mystic has approached the subject of spiritual veils from their own unique perspective, shaped by specific mystical and intellectual considerations. Among these, Abū ‘Abdullāh al-Niffarī and Ibn ‘Arabī have offered some of the most detailed and comprehensive discussions on the matter. This article begins by exploring the views of early Sufīs on the spiritual veil and then delves into the ideas of al-Niffarī and Ibn ‘Arabī, focusing on their conceptions of the quiddity of the spiritual veil, its typology, the method of traversing it, and the identity of the most challenging veil to penetrate. It appears that Ibn ‘Arabī was significantly influenced by al-Niffarī’s novel ideas on the spiritual veil, as evidenced by Ibn ‘Arabī’s frequent and laudatory references to al-Niffarī’s discussions. The two mystics share a similar perspective on three of the four aspects under consideration. Regarding the quiddity of the spiritual veil, both thinkers perceive every ḥijāb as nothing more than a manifestation of “God’s Face.” Concerning the most challenging veil, both identify the “human soul” as the greatest ḥijāb. As for the means of traversing the veil, they agree that only God’s “light” and “guidance” can enable one to penetrate it. While their typologies of the spiritual ḥijāb differ, both mystics ultimately assert that “everything is a ḥijāb.”</p>
<p><b>Cite this article:</b> Saadati, Siamak, Hajiannejad, Alireza. (2024). The Influence of al-Niffarī on Ibn ‘Arabī in His Discussion of the Spiritual Veil. <i>Journal of Islamic Mysticism</i>, 16 (31), 69-84. DOI: <a href="http://doi.org/10.22034/16.31.3">http://doi.org/10.22034/16.31.3</a></p>	
	<p>© The Author(s).      Publisher: Scientific Association of Islamic Mysticism of Iran. DOI: <a href="http://doi.org/10.22034/16.31.3">http://doi.org/10.22034/16.31.3</a></p>

## Extended Abstract

### Introduction

The concept of spiritual veil (*hijāb*) as a barrier between the seeker and God has been a fundamental topic in Islamic mysticism. This research examines how Abū ‘Abdullāh al-Niffarī’s innovative approach to understanding mystical veils influenced Ibn ‘Arabī’s later theoretical framework. This study explores the shared perspectives of these two thinkers on the nature of veils, the methods for traversing them, and the ultimate purpose of such a journey within mystical experiences.

### Research Findings

The present study reveals a number of key findings in four main areas:

#### 1. Nature of the Veil:

- Both mystics view veils as manifestations of Divine presence rather than mere obstacles.
- They understand veils as necessary aspects of human perception of Divine reality.
- Each veil is seen as a manifestation of God’s Face (*wajh*).

#### 2. The Greatest Veil:

- Both thinkers identify the human soul (*nafs*) as the most significant barrier.
- They emphasize how self-awareness creates the primary veil between the seeker and God.
- The persistence of human soul in one’s existence is viewed as the fundamental obstacle.

#### 3. Methods for Penetrating the Veils:

- Both emphasize Divine light (*nūr*) as the primary means of penetrating veils.
- They stress that only divine guidance can remove veils.
- Human effort alone is seen as insufficient for true unveiling.

### Conclusion

This research demonstrates the significant influence of al-Niffarī’s thought on Ibn ‘Arabī’s understanding of mystical veils. Their shared perspectives on the nature, function, and methods of traversing spiritual veils reveal a sophisticated theological framework that continues to inspire Islamic mystical thought. This study highlights how both mystics understood spiritual veils not merely as obstacles but as necessary manifestations of Divine truth within human experience.

### References

- Ibn Arabi. (n.d.). *Al-Futuhāt al-Makkiyya*. Dar Sadir.
- Niffari. (1417 AH). *Al-Mawaqif wa al-Mukhatabat*. Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Chittick, W. (2010). *Introduction to Sufism and Islamic Mysticism*.
- Hujwiri, A. (1375/1996). *Kashf al-Mahjub*. Tahuri Publications.
- Qashani, A. (1426 AH). *Kitab Rashh al-Zalal*. Dar al-Kutub al-Ilmiyya.

## تأثیر نفّری بر ابن عربی در بحث حجاب عرفانی

سیامک سعادت<sup>۱</sup> | علیرضا حاجیان نژاد<sup>۲</sup>

۱. نویسنده مسئول، دانش آموخته دکتری، زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: s\_saadatie@ut.ac.ir

۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: hajiannjd@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	حجاب به‌عنوان حائل و مانع سلوک از مهم‌ترین مباحثی است که از دیرباز در عرفان اسلامی مطرح شده است. چراکه حجاب، مانع معرفت حقیقی می‌شود و سالک برای کشف آن، کاری بس دشوار پیش روی دارد. این عوامل سبب شده است تا در اکثر متون عرفان و تصوّف، درباره آن بحث شود. هر عارفی که به موضوع حجاب پرداخته، بر اساس مشرب عرفانی و فکری خود، درباره آن اظهارنظر کرده است. در این میان ابو‌عبدالله نفّری و ابن عربی مطالب مربوط به حجاب را به صورت مدوّن و دقیق مطرح کرده‌اند. ما در این نوشتار، ابتدا دیدگاه‌های متقدّمان صوفیه و عرفان را در باب حجاب بیان کرده و سپس نظریات نفّری و ابن عربی را در چهار محور: چیستی و ماهیت حجاب، دشوارترین و سنگین‌ترین حجاب، راه کشف و طرح حجاب و انواع حجاب، بررسی و تحلیل کرده‌ایم. نفّری در هرکدام از این محورها دیدگاه نوینی ارائه کرده است که در عرفان اسلامی بی‌سابقه بوده است. ابن عربی در باب حجاب، کاملاً پیرو نفّری است و بارها از او تکریم کرده و نظریه‌های وی را مطرح و ستایش کرده است. این دو عارف در سه موضع از مواضع یادشده، دیدگاه مشترک دارند: در باب ماهیت حجاب، هر دو عارف هر حجاب را صرفاً صورتی از «وجه خدا» می‌دانند. درباره بزرگترین حجاب، هر دو «نفس آدمی» را بزرگترین حجاب می‌دانند و درباره راه کشف حجاب، هر دو معتقدند که «نور» و «هدایت» خداوند تنها راه خرق حجاب است. همچنین این دو عارف اگرچه در انواع حجاب، تقسیم‌بندی متفاوتی دارند، اما هردوی آنان معتقدند که «همه چیز حجاب است».
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۳	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۱۰	
کلیدواژه‌ها:	
حجاب عرفانی، نفّری، ابن عربی، خرق حجاب.	

استناد: سعادت، سیامک؛ حاجیان نژاد، علیرضا (۱۴۰۳). تأثیر نفّری بر ابن عربی در بحث حجاب عرفانی. پژوهشنامه عرفان، ۱۶ (۳۱)، ۸۴-۶۹

DOI: <http://doi.org/10.22034/16.31.3>



© نویسندگان.

ناشر: انجمن علمی عرفان اسلامی ایران.

## ۱. مقدمه

مقصد نهایی عارف، رسیدن به معرفت است. اما نکته مهم اینجا است که عارف تا چه اندازه می‌تواند به خدا نزدیک شده و به معرفت نائل آید. در عرفان اسلامی، نظریات مختلف و گاه متضادی درباره معرفت وجود دارد؛ اما همه عرفا در یک دیدگاه، متفق‌اند که «معرفت ذات الهی ممکن نیست.» برای مثال ابونصر سراج معتقد است: راهی برای شناخت حقیقی او وجود ندارد. چون خداوند برای مردمان به‌اندازه توان آنان، نام‌ها و صفات خود را نمایانده است و حقیقت شناخت خدا را هیچ آفریده‌ای، توان دریافت ندارد (سراج، ۱۳۸۲: ۸۹). نفری نیز بر همین عقیده است: معرفت و شناخت من [خداوند متعال] ممکن نیست؛ من به هر مخلوقی بیش از خودش به وی نزدیکم و مخلوقم به ساحت شناخت من راه ندارد. (النفری، ۱۳۹۷: ۱۶) با این حال، عارف می‌تواند با توجه به استعدادها و ظرفیت درونی به مراتب مختلف معرفت (به جز معرفت ذات حق تعالی) دست یابد.

بحث از حجاب، ارتباط تنگاتنگی با معرفت دارد؛ چراکه یکی از مهم‌ترین موانع رسیدن به معرفت، فواصلی است که میان خدا و سالک وجود دارد که از آن با عنوان «حجاب» تعبیر می‌شود. عین القضاة همدانی درباره علت وجود حجاب در سلوک می‌گوید: «دانی که چرا این‌همه پرده‌ها و حجاب‌ها در راه نهادند؟ از بهر آنکه تا عاشق روزبه‌روز دیده‌ی وی پخته گردد تا طاقت بار کشیدن لقا الله آرد بی‌حجابی.» (عین القضاة، ۱۳۴۱: ۱۰۴)

از نخستین تعاریف به‌عمل آمده از حجاب، تعریف ابونصر سراج است: حجاب هر نوع سدی را گویند که سالک طالب را از نیل به مقصود و مقصد بازمی‌دارد. (سراج، ۱۹۱۴: ۳۵۲) جرجانی، حجاب عرفانی را «نقش بستن صورت پدیده‌ها بر قلب می‌داند که مانع از درک حقیقت می‌گردد.» (جرجانی، ۱۳۷۰: ۳۷) عبدالرزاق کاشانی درباره حجاب گفته است: «هر چیزی که مطلوب را از برابر دیدگان مستور کند، حجاب است.» (کاشانی، ۱۴۲۶: ۲۵۳) در معجم اصطلاحات صوفیه نیز حجاب، این‌چنین معرفی شده است: «حائلی است که میان مقصود و طالب آن قرار می‌گیرد.» (انور فؤاد ابی خزام، ۱۹۹۳: ۷۳)

در عرفان اسلامی، فهم حقیقی، همان رفع حجابی است که وجه دل را می‌پوشاند. رایج‌ترین واژه برای این فهم، «کشف» است. این واژه چهارده بار (به‌صورت فعل) در قرآن به کار رفته است. در مهم‌ترین موضع از جهت استعمال عرفانی این واژه، خداوند، نفسی را که تازه مرده است، مورد خطاب قرار می‌دهد: «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (قاف/۲۲) «غطاء» یکی از واژگانی است که با حجاب مترادف دانسته شده است و به هنگام مرگ برانداخته می‌شود؛ پس همگان به هنگام مرگ، به‌وضوح و روشنی مشاهده خواهند کرد. این آیه به‌تنهایی گویای این حقیقت است که چرا طلب موت اختیاری (فنا)، یکی از بنیادی‌ترین مضامین ادبیات عرفانی است. (چیتیک، ۱۳۸۹: ۲۴۷)

این حدیث پیامبر، بحث حجاب عرفانی را بنیان نهاده است: «إِنَّ لِلَّهِ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَ ظُلْمَةٌ لَوْ كَشَفَهَا لَأَحْرَقَتْ سُبْحَاتٍ وَجْهَهُ مَا أَدْرَكَهُ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۵/۵۵) مطلب شایان توجه در این حدیث این است که «نور» یک حجاب عنوان شده است و این یک تعبیر کاملاً نقیضی (پارادوکسیکال) است. چراکه نور، ابزار بینایی و «کشف» است؛ اما همین نور می‌تواند به حدی درخشان باشد که خود، حجاب و مانع دید بشود. عرفا نیز با توجه به حدیث یادشده، به مسئله حجاب پرداخته و هرکدام بر اساس تجربه عرفانی و مشرب فکری خود، انواع مختلفی برای آن قائل شده و گاه، راه برون‌رفت از آن حجاب را نیز بیان کرده‌اند.

«حجاب نورانی از واژه‌های رمزی عرفان است و چون حجاب، مانع از دیدن است و نور،

مکمل آن است، باید گفت که حجاب نورانی یا «نور سیاه» عبارت است از هر مرحله از مراحل

سیر و سلوک روحانی که توقف سالک در آن، مانع از صعود به مراحل بالاتر باشد. این مراحل

عرفانی از یک جهت، مثبت و از جهتی دیگر، منفی خواهند بود؛ از جهتی نوزند و از جهتی حجاب هستند. مثلاً هر کدام از صفات الهی، برای عامه مردم مصداق اخلاق حمیده است، اما همان ها برای خواص، حجاب نورانی هستند.» (عابدی، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۶)

مستملی حجاب‌ها را چهار دسته می‌داند. دسته اول: دنیا، که حجاب آخرت است. دسته دوم: خلق، که حجاب طاعت است و هر کس به ریای خلق مشغول گردد، از طاعت بازمی‌ماند. دسته سوم: شیطان، که حجاب دین است. دسته چهارم: نفس، که حجاب حق است و هر کس به هوای نفس رود، از خدا بازماند. وی راه چاره همه این حجاب‌ها را «نور معرفت» می‌داند که قوی‌ترین نورها است. (مستملی، ۱۳۶۳: ۷۶/۱)

هجویری حجاب را بر دو نوع می‌داند: نوع اول: حجاب رینی، که از آیه «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین/۱۴) گرفته شده؛ حجاب طبعی نامیده شده است و هرگز از بین نمی‌رود. نوع دوم: حجاب غیبی، که از حدیث پیامبر «إِنَّهُ لِيَغَانُ عَلَىٰ قَلْبِي وَ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَعِينَ مَرَّةً» اخذ شده؛ حجاب صفتی نامیده شده است و از بین رفتنی است (هجویری، ۱۳۷۵: ۵).

خواجه عبدالله انصاری حجاب را از زبان جنید، بر دو نوع می‌داند. نوع اول: حجاب عوام، که بر سه قسم است: حجاب خلق، حجاب دنیا و حجاب نفس. نوع دوم: حجاب خواص که آن هم سه قسم است: دیدن اعمال، نگرستن به عمل به جهت ثواب و دیدن نعمت. (انصاری، بی‌تا: ۴۸)

محمد غزالی حجاب‌ها را چهار قسم می‌داند. قسم اول: حجاب مال، که عارف باید آن را با بهره‌مندی حداقلی از مال، چاره کند. قسم دوم: حجاب جاه، که برای درمان آن باید گمنامی را برگزیند. قسم سوم: حجاب تقلید، که برای رهایی از آن باید به معنای «لا اله الا الله» ایمان آورد. قسم چهارم: حجاب معصیت، که کشف آن تنها با پرهیز از لقمه حرام ممکن می‌شود. (غزالی، ۱۳۸۳: ۳۴/۲)

عین القضات با اشاره به حدیث یادشده از پیامبر اکرم (ص)، حجاب را بر سه نوع می‌داند. نوع اول: حجاب خواص خواص، که حجابشان نور صفات الهی است. نوع دوم: حجاب خواص، که حجابشان از نور و ظلمت است. نوع سوم: حجاب عوام، که حجابشان علاوه بر حجاب‌های پیشین، هزار حجاب نورانی و ظلمانی است؛ چون نماز، روزه، شهوت، بخل و ... (عین القضات، ۱۳۴۱: ۱۰۲)

ابوالفضل میبیدی نیز در تفسیر عرفانی آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ» (مؤمنون/۱۷) «سبع طرائق» را هفت حجابی می‌داند که خداوند در نهاد آدمی قرار داده است. اول: حجاب عقل، که آدمی را از حق بازمی‌دارد. دوم: حجاب علم، که آدمی را مبتلای فخرفروشی می‌کند. سوم: حجاب دل، که آدمی را به طمع وامی‌دارد. چهارم: حجاب نفس، که دشمن دین و بزرگ‌ترین حجاب است. پنجم: حجاب حس، که آدمی را به شهوات می‌کشاند. ششم: حجاب معصیت، که تمایل به گناهان را در سالک زنده می‌کند. هفتم: حجاب فترت، که از آن خواص است. (میبیدی، ۱۳۷۱: ۴۴۰/۶)

## ۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی که حجاب عرفانی را به صورت تطبیقی میان نقری و ابن عربی تحلیل کند، نگاشته نشده است و این نوشتار، نخستین کوشش در این زمینه است؛ اما بحث حجاب عرفانی موضوع چند مقاله بوده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: «حجاب رینی و حجاب غیبی در کشف‌المحجوب هجویری» (جعفری، ۱۳۸۸)؛ «حجاب جان» (جنیدی، ۱۳۹۳)؛ «بررسی حجاب‌های

عرفانی از دیدگاه ابوعبدالله النّفّری» (حمزئیان و اسدی، ۱۳۹۵) و «تحلیل حجاب عرفانی از دیدگاه ابن عربی» (حمزئیان و دیگران، ۱۳۹۶).

### ۳. بحث

ابوعبدالله محمد بن عبدالجبار بن حسن نفّری ملقب به مصری و اسکندری، عارف قرن چهارم است. وی در شهر نفّری (نیپور سابق) میان کوفه و بصره به دنیا آمد. از زندگی وی اطلاع چندانی در دست نیست. علّت این امر را پیروی نکردن وی از طریقتی خاصّ یا شیخی مشهور یا تمعّد در ناشناس ماندن و ابراز نکردن صریح آرای خویش، به سبب هراس از فضای حاکم بر جامعه پس از ماجرای حلاج، دانسته‌اند. نخستین بار ابن عربی در فتوحات مکّیه و مواقع التّجوم به او اشاره کرده است. مهم‌ترین ویژگی عرفان نفّری، طرح اصطلاح «وقفه» یا «موقف» است و مفهوم آن، اشاره به موضعی است که واقف در معرض شهود خدا و شنیدن خطاب الهی قرار می‌گیرد. تصوّف نفّری مبتنی بر فناء افعال و اراده سالک و بقای به افعال خدای تعالی و عدم شهود غیر خدا و نهایتاً شهود احدیّت است. پس او تأکید دارد که حال فنا نباید موجب ترک (فنا) اعمال شرعی شود (دانشنامه جهان اسلام، از ۱۳۶۲: ۶۴۲۰/۱).

نفّری از نخستین کسانی است که به صورت مبسوط به بحث حجاب عرفانی پرداخته است. او در پنجاه و هشت موقف و مخاطبه از کتاب المواقف و المخاطبات درباره حجاب، انواع آن، چستی آن و موضوعاتی از این قبیل سخن رانده است. اما به سبب پیچیدگی فوق‌العاده و ابهام سخنان وی، فهم گفته‌های او بسیار دشوار است. چراکه نفّری در تمام مواضع، از زبان خداوند سخن می‌گوید. مخاطبه و سخن گفتنی که ابن عربی آن را منزله نامیده است. این منزله‌ها و مخاطبات به زبانی بسیار پیچیده و همراه با مفاهیم عمیق قدسی است؛ به نحوی که تا زمان ابن عربی، کسی از کتاب و سخنان نفّری، سخن چندانی به میان نیاورده است. نظر ابن عربی درباره نفّری همراه با اعجاب و البته همراه با تأیید و پذیرش دیدگاه‌های عرفانی اوست. برای نمونه، ابن عربی در تعریف «مقامات»، مخاطب خود را به کتاب المواقف و المخاطبات ارجاع می‌دهد و آن را کتابی شریف می‌داند. (ابن عربی، ۱۴۰۵: ۸۲/۶) و یا درجایی، هنگامی که سخن از میل به ضرورت پیش می‌آید، ابن عربی می‌گوید: و این مذهب محمد بن عبدالجبار نفّری، صاحب کتاب المواقف است، همان کسی که از «رجال الله» است. (همان: ۱۷۴/۹)

نفّری و ابن عربی دیدگاه‌های متعددی را درباره ماهیت حجاب‌ها، انواع آن‌ها و راه‌های کشف آن‌ها مطرح کرده‌اند. این دیدگاه‌ها در قالب چهار محور اساسی قابل طرح است:

### ۴. اشتراکات

#### ۴-۱. ماهیت و چستی حجاب‌ها

اگرچه از یک نظر، هیچ چیزی به جز یک حجاب قابل رؤیت نیست؛ اما نفّری و ابن عربی، هر حجاب را صرفاً صورتی از «وجه» خدا می‌دانند. در قرآن کریم و لغت عربی، «وجه» به معنای ذات و حقیقت شیء به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۴۲۲/۴). وجه خداوند همان حقیقت پنهانی است که هر حقیقت دیگری از آن حاصل می‌شود. دیگر وجه‌ها، حجاب‌هایی هستند بر وجه الهی. اما وجه الهی سبب پیدایش آن حجاب‌ها شده است. در نتیجه، آن حجاب‌ها چیزی به جز ظهور و تجلی آن وجه نیستند. هر حقیقتی مظهر وجه الهی است و هر واقعیتی به میزان بهره‌ای که از آن واقعیت دارد، به همان مقدار، وجه خداوند است. «همه

اوست» اینجاست که ما به پارادوکس می‌رسیم. خداوند دقیقاً با همان چیزی که وی را قابل رؤیت می‌کند، پنهان است. (چیتیک، ۱۳۸۹: ۲۷۰)

آدمی تنها به سبب فقدان علم، محجوب است. خداوند به وی اشیاء را - به همان سان که هستند - نشان نداده است. خداوند هرگاه چنین کند، آدمی از این جهالت که می‌تواند خداوند را بشناسد، رهایی یافته و به مقام عجز از درک ادراک خواهد رسید. در این مرحله، سالک درمی‌یابد که نشناختن، علم است و حجاب، وجه خداست. نفری در این باره معتقد است حجابی وجود دارد که هرگز مکشوف نمی‌شود و آن علم خداوند است و همچنین کشفی وجود دارد که هرگز در حجاب نمی‌شود و آن نیز، علم خداوند است. به بیان دیگر، علم خداوند در آن واحد هم حجاب است و هم کشف: «یا عبد حجاب لا یکشف و کشف لا یحجب، فالحجاب الذی لا یکشف هو العلم بی و الکشف الذی لا یحجب هو العلم بی.» (النفری، ۱۴۱۷: ۱۶۴)

نفری در موقف حجاب، دیدگاه بنیادین خود را درباره ماهیت حجاب بیان کرده است: وی در این موقف، مشاهده می‌کند که خداوند از گروهی به نفس خویش در حجاب شده بودند و از گروهی دیگر به خلق خویش. در این موقف، همه دیدگان بر «وجه» او خیره گشتند. آن‌ها خدا را می‌دیدند، در هر چیزی که خداوند خود را با آن در حجاب می‌کرد و هنگامی که نگاهشان را بر زمین می‌افکندند، او را در خودشان می‌دیدند:

«أوقفنی فی الحجاب فرأیته قد احتجب عن طائفته بنفسه و احتجب عن طائفته بخلقه، و قال لی ما بقی حجاب، فرأیت العیون کلها تنظر الی وجهه شاخصه فتراه فی کل شیء احتجب به و اذا أطرقت رأته فیها.» (همان: ۷۶)

طلب وجه خدا، از نفس برمی‌خیزد و نفس، حجاب حجاب‌ها است. رؤیت حقیقی اشیاء، به همان سان که هستند، سبب می‌شود تا آدمی ببیند که هیچ نفسی وجود ندارد؛ بنابراین هیچ حجابی وجود ندارد. بر اساس دیدگاه «همه اوست»، تنها تجلی خداوند از خودش وجود دارد و هیچ چیزی جز وجه او وجود ندارد. ابن عربی در تأیید دیدگاه نفری درباره ماهیت حجاب معتقد است: هیچ حجابی وجود ندارد و هیچ پرده‌ای موجود نیست. خداوند هیچ چیزی را پنهان نمی‌کند؛ مگر ظهورش. اگر نفوس با آنچه که ظاهر شده است، متوقف می‌شدند، آن‌ها به همان سان که هستند، معرفت حاصل می‌کردند. اما آن‌ها چیزی را طلب می‌کنند که از آن‌ها مخفی است؛ لذا طلبشان عین حجابشان است. پس آن‌ها قدر آنچه را که ظاهر شده است، ندانستند؛ چراکه آن‌ها مشغول به چیزی هستند که گمان می‌کنند از آنان پنهان است. هیچ چیزی پنهان نیست. فقدان علم آن‌ها را مخفی کرده است. هیچ چیز در دریای حقیقت، باطن و پوشیده نیست؛ چراکه خدای تعالی، ما را این چنین مورد خطاب قرار داده است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ». به بیان دیگر، آنچه در ساحت باطن می‌طلبی، خود ظاهر است؛ پس خود را به رنج می‌فکن:

«ما ثم حجاب و لا ستر فما أخفاه إلا ظهوره و قال لو وقفت النفوس مع ما ظهر لعرفت الأمر علی ما هو علیه لكن طلبت أمراً غاب عنها فكان طلبها عین حجابها فما قدرت ما ظهر حق قدره لشغلها بما تخيلت أنه بطن عنها و قال ما بطن شیء و إنما عدم العلم أبطنه فما فی حق الحق شیء بطن عنه فخاطبتنا تعالی بأنه الظاهر و الباطن و الأول و الآخر أی الذی تطلبه فی الباطن هو الظاهر فلا تتعب.» (ابن عربی، بی تا: ۴۰۷/۴).

## ۲-۴. بزرگ‌ترین حجاب

تأکیدی که نفّری در المواقف و المخاطبات بر «نفس» دارد، از اهمیت این حجاب خبر می‌دهد؛ چراکه نفس، همه حجاب‌ها را به وجود می‌آورد. وی چندین بار به دشواری این حجاب اشاره کرده است. وی در موقف حجاب الرویة، نفس را بزرگ‌ترین حجاب می‌داند و معتقد است هر کس نفس خویش را بشناسد، در آستانه کشف حجاب خواهد بود: «و قال لی النفس حجاب و من عرف الحجاب أشرف علی الکشف.» (النّفری، ۱۴۱۷: ۵۳). او در مخاطبه دوم نیز از زبان خداوند، نفس و خودی را بزرگ‌ترین حجاب معرفی می‌کند: خداوند از هر چیزی به آدمی نزدیک‌تر است و هیچ حائل و مانعی میان خداوند و بنده‌اش نیست؛ جز نفس و خودی وی: «أنا أقرب الیک من کلّ شیء فلا بین و أنا أقرب الیک منك فلا إحاطة لک بی، أنت حدّ نفسک و أنت حجاب نفسک کیف کنت و کیف تعرّفت الیک.» (همان: ۱۴۸) نفّری در بخشی دیگر چنین آورده است: او به من گفت: تو خود حجاب خودت هستی؛ و این خودی (نفس)، حجاب‌ها است. اگر از آن بیرون آیی، از تمام حجاب‌ها بیرون خواهی شد و اگر در آن حجاب محجوب باشی، حجاب‌های دیگر نیز بر تو وارد خواهند شد. (چیتیک، ۱۳۸۹: ۲۵۹) در نهایت نفّری، کسی را که از رؤیت الهی محروم است، محجوب نفس خویش می‌نامد: «قال لی من لم یرنی فهو منتهی نفسه.» (النّفری، ۱۴۱۷: ۴۸).

ابن عربی نیز در فصلی مفصل و در تفسیر عرفانی آیه «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ» (شوری/۵۱)، دشوارترین و بزرگ‌ترین حجاب را خودی آدمی و نفس وی معرفی می‌کند: به بشریت بنگر! آن را پرده‌ای خواهی یافت که خداوند از ورای آن با تو سخن می‌گوید. او می‌گوید: «و هیچ بشری را یارای آن نباشد که خدا با او سخن گوید مگر به وحی (و الهام خدا) یا از پس پرده و حجاب یا رسولی (از فرشتگان عالم بالا) فرستد تا به امر خدا هر چه او خواهد وحی کند.» پس او با تو از طریق تو سخن می‌گوید؛ چراکه تو حجاب نفس خویشی و تو پرده خدا بر خودت هستی. محال است که تو از بشر بودن بازایستی؛ چراکه ذاتاً بشر هستی. حتی اگر تو از خودت غایب شوی یا به سبب غلبه حالی، فانی گردی، باز هم بشریتت پابرجاست. پس اگر پرده برداشته شود، چشم بر هیچ چیزی، جز یک پرده نخواهد افتاد؛ زیرا آن بر چیزی به جز یک صورت نمی‌افتد. گریزی از پرده نیست؛ چراکه گریزی از خود نداری:

«فجعلک عین ستره علیک و لو لا هذا السّتر ما طلبت الزّیادة من العلم به فأنّت المتکلم و المخاطب من خلف ستر الصّورة الّتی کلمک منها فانظر فی بشریتک تجدها عین سترک الذی کلمک من ورائه فإنه یقول و ما کان لبشرٍ أن ُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ و قد ُکَلِّمک منك فأنّت حجاب نفسک عنک و ستره علیک و من المحال أن تزول عن کونک بشراً فإنک بشر لذاتک و لو غبت عنک أو فنیت بحال یطرأ علیک فبشریتک قائمه العین فالستر مسدل فلا تقع العین إلا علی ستر لأنها لا تقع إلا علی صورة.» (ابن عربی، بی‌تا:

(۵۵۴/۲)

ابن عربی در بخشی دیگر، در تشریح «محو» عرفانی، بار دیگر این نظریه را مطرح کرده است و خودی و نفس را بزرگ‌ترین حجاب معرفی می‌کند. در محو، خود اسباب و حجاب‌ها از بین نمی‌رود؛ بلکه تمایلی که صاحب محو به اسباب دارد، از بین می‌رود. خداوند هرگز حکمتش را در اشیای بی‌اثر نمی‌کند. اسباب، حجاب‌هایی هستند که از سوی خداوند وضع شده‌اند و رفع نمی‌شوند. بزرگ‌ترین این حجاب‌ها، عین خودت است: «فازالهُ العلة فی المحو إنما هی فی الحکم لا فی العین إذ لو زالت العلة و السبب لزال و هو لا یزول فمن الحکمة إبقاء الأسباب مع محو العبد من الرکون إليها علی حکم نفی أثرها فی المسببات فالأسباب ستور و حجب و لا یكون محو أبداً إلا فیما له أثر و إلا فلیس بمحو.» (همان: ۵۵۳/۲)



## ۳-۴. غلبه بر حجاب

نفری معتقد است تنها «نور خدا» و «هدایت خدا» راه برون‌رفت از همه حجاب‌هاست. سالکان هرگز نمی‌توانند حجاب‌ها را پاره کنند؛ اما خداوند می‌تواند برخی یا بسیاری از آن‌ها را مرتفع کند. هر حجابی که مرتفع می‌شود، سالک به محبوب خویش نزدیک‌تر می‌شود. نتیجه این رفع حجاب، وجد پایان‌ناپذیر است؛ اما باید توجه داشت، خروج از یک حجاب، ورود به حجاب دیگر است. نفری این دیدگاه را در موقف‌ها و مخاطبات متعدد بیان کرده است. در مخاطبه هفدهم، نفری معتقد است که نور خداوند، تنها یاور و همراه سالک در ظلمت‌های حجاب است و تنها نور حضرت حق است که حجاب‌ها را از بین می‌برد:

«...إن الاسم حجابی و إن العلم حجابی و إن الحرف حجابی، و مقامک إنما هو بین یدی فاذا دعوتک الی الاسم فالی الحجاب دعوتک فخذ نوری معک لتمشی به فی ظلمة ذلک الحجاب فکل حجاب ظلمة لأن النور لی و أنا النور، أنا نور السموات و الأرض فاستعذ بی من نوری و استعذ بنوری من حجابی، و قم یا عبد لی فی مصاف العبيد فقد أذنت لک.» (النفری، ۱۴۱۷: ۱۶۹)

حجاب‌ها بی‌نهایت و گریزناپذیرند؛ اما نور هدایت خداوند سبب می‌شود که سالک، چپستی آن‌ها را بفهمد و بداند که چگونه از آن‌ها در مسیر نفی ماسوی الله به بهترین وجه استفاده کند. نفری در این باره معتقد است: سالک هرگز نمی‌تواند به کشف حجاب نائل شود؛ چراکه کشف، خود حجاب است. تنها چاره وی این است که از خداوند پیروی کند تا خداوند حجاب‌های وی را کشف کند و راهنمای او در جاده سلوک باشد: «و قال لی إن استطعت طرحه فالی این طرحه و الأین المطروح فیه حجاب، فاتبعنی أطرح حجابک فلا یعود ما طرحته و أهدی سبیلک فلا یضل ما هدیت.» (همان: ۳۸)

تنها نور خداست که می‌تواند بزرگ‌ترین حجاب (حجاب نفس) را کشف و طرح کند. یکی از مواردی که در کنار این نور قرار می‌گیرد، «علم» است. البته باید در نظر داشت که از نظر تمام عارفان، خود علم نیز حجاب می‌شود. نفری برای رفع این پارادوکس، علم را بر دو بخش می‌داند. یک: علمی که سد و حجاب سیر الی الله است. دو: علمی که به طریق خدا رهنمون می‌گردد. علم، برای اینکه معرفت باشد و سالک را از حجاب‌های رهایی بخشد، باید در حجاب‌ها و همراه با حجاب‌ها، خدا را ببیند؛ در غیر این صورت، علم خود زندان و حجاب سالک خواهد بود. علم حقیقی یعنی حجاب‌های رهایی بخش:

«و قال لی أنا ناظرک و أحب أن تنظر الیّ و الابداء کله یحجبک عنی، نفسک حجابک و علمک حجابک و معرفتک حجابک و أسماؤک حجابک و تعرفی الیک حجابک فأخرج من قلبک کل شیء و أخرج من قلبک العلم بکل شیء و ذکر کل شیء و کلمة أبديت لقلبک بادیا فألقه الی بدوه و فرغ قلبک لی لتتنظر الیّ و لا تغلب علیّ.» (همان: ۳۱)

ابن عربی همانند نفری به «نور» و «هدایت» خدا در کشف و رفع حجاب معتقد است. از نظر وی، به سبب اینکه خداوند اسباب را وضع کرده است، آن‌ها را برای هیچ‌کسی رفع نمی‌کند. کاری که خداوند انجام می‌دهد، این است که به برخی از بندگان خود مقداری نور هدایت عطا می‌کند تا او بتواند در ظلمت‌های اسباب، سلوک کند. حجاب‌ها و اسباب، آویخته‌اند و هرگز رفع نمی‌شوند. هرگاه خداوند سالک را از سببی (حجابی) منتقل کند، صرفاً وی را به سببی دیگر انتقال داده است. همانا «حبل‌الله» (آل عمران/ ۱۰۳) که خداوند به تمسک به آن امر کرده است، خود یک سبب و قوی‌ترین سبب است و آن چیزی جز شریعت نیست. آن نوری هم که سالک می‌تواند در ظلمت‌های بر و بحر به وسیله آن هدایت شود، در ید قدرت اوست. پس از خدا بخواه تا از آن نور بر ذات تو بتاباند:

«لأن الله لما وضع الأسباب لم يرفعها في حق أحد وإنما أعطى الله بعض عباده من النور ما اهتدى به في المشي في ظلمات الأسباب غير ذلك ما فعل به فعانوا من ذلك على قدر أنوارهم فحجب الأسباب مسدلة لا ترفع أبداً فلا تطمع و إن تغلك الحق من سبب فإنما يتغلك بسبب آخر فلا يفقدك السبب جملة واحدة فإنه حبل الله الذي أمرك بالاعتصام به و هو الشرع المنزل و هو أقوى الأسباب و أصدقها و بيده النور الذي يهتدى به في ظلمات بر هذه الأسباب و بحرهما فمن عمل كذا و هو السبب فجزاؤه كذا فلا تطمع فيما لا مطعم فيه و لكن سل الله تعالى رشته من ذلك النور على ذاتك.» (ابن عربی، بی تا: ۲۴۹/۳).

## ۵. تفاوتها

هرچند دو عارف در انواع حجاب، اشتراک چندانی ندارند؛ اما مبنای مشترکی درباره انواع حجاب دارند. نفّری همه پدیده‌ها، آفریده‌ها، کون و مکان، اعمال عبادی، احوال و مقامات عرفانی، نفس، کشف و شهود، همه و همه را حجاب بنده می‌داند. ابن عربی نیز همانند نفّری معتقد است که همه چیز حجاب است. هیچ شیئی در وجود نیست؛ مگر حجاب‌های آویخته. متعلقات ادراکات فقط حجاب‌ها هستند که آثار را در صاحب چشمی که آن‌ها را درک می‌کند، می‌گذارند:

«الكل حجاب و من أعجب الأشياء الواقعة في الوجود ما أقوله

أجدد التكوين في عينه

خلف حجاب المثل أبصارهم

و الناس في لبس فلا تنطق

لذلك الوهم لهم يسبق» (ابن عربی، بی تا: ۲۲۷/۳ و ۲۱۴)

این دو عارف در بحث انواع حجاب عرفانی، به یک نوع مشترک نیز اشاره کرده‌اند و آن، جهل و علم است. نفّری در موقف حجاب رؤیت، هم جهل و هم علم را حجاب راه سالک می‌داند: «و قال لي الجهل حجاب الرؤية و العلم حجاب الرؤية.» (النفّری، ۱۴۱۷: ۵۳) ابن عربی نیز، علم را حجاب می‌داند. وی توقف در علم را حجاب دانسته و معتقد است که نخستین حجاب، حجاب علم است:

«و هو أول الحجب الشريفة، و هو حجاب عن العين، و العين حجاب عن العلم الثاني، و هو

الحق، و هو ما وجد له المعلوم. و قد يعلم ذلك قبل العين فيصير أيضا هذا العلم الثاني حجاب

عن العين. و هذه الثلاث مراتب لا تكون إلا إذا كان المعلوم كونا من الأكوان.» (ابن

عربی، ۱۴۲۴: ۴۵)

از نظر نفّری، هر چیزی حجاب است. حتی کشف نیز که در معنای از بین رفتن حجاب است، حجاب عارف است. وی اگرچه همه چیز را حجاب می‌داند، اما برخی از حجاب‌ها را نام برده که نشان از اهمیت بیشتر آن حجاب دارد. نفّری در بیان کلی، حجاب‌ها را پنج قسم می‌داند. به من فرمود که حجاب‌ها پنج نوع هستند: الف. حجاب اعیان که دنیا و آخرت و هر آنچه در آن‌هاست در برمی‌گیرد. ب. حجاب علوم، تمامی علوم حجاب‌اند. پ. حجاب حروف که حجاب حکمی است. ت. حجاب اسماء که اسم، غیر مسمّا و مسمّا غیر اسم است. ث. حجاب جهل که ضد علم است:

«و قال لي الحجب خمسة حجاب أعيان و حجاب علوم و حجاب حروف و حجاب أسماء و

حجاب جهل. الدنيا و الآخرة و ما فيهما من خلق هو حجاب أعيان. العلوم كلها حجب كل علم

منها حجاب نفسه و حجاب غيره. حجاب الحروف هو الحجاب الحكمی و حجاب الحكم هو  
من وراء العلوم، (النفری، ۱۴۱۷: ۱۰۸)

از دید نفری، تمام منسوبات آدمی در محلّ حجاب است به طوری که او با احصای مصادیق این منسوبات اعم از صور اشیا، نفس، علم انسانی، معرفت و اسامی، سالک را به ترک این حجاب‌های طریق سلوک دعوت می‌کند و نتیجه می‌گیرد که قلب عارف باید خالی از این زخارف باشد:

«و قال لی الابداء كله يحجب عني، نفسك حجابك و علمك حجابك و معرفتك حجابك و  
أسمائك حجابك و تعرفي اليك حجابك فأخرج من قلبك كل شيء و أخرج من قلبك العلم  
بكل شيء و ذكر كل شيء و كلما أبدیت لقلبك باديا فألقه الي بدوه و فرغ قلبك لي لتنظر الي  
و لا تغلب علي.» (همان: ۳۱)

وی در مواقف و مخاطبات فراوانی به گونه‌های حجاب اشاره کرده و سیاهه درازدانی از انواع حجاب را گردآوری کرده است. نفری افزون بر موارد یادشده، سخن (همان: ۴۱)، ذکر (همان: ۸۰)، عالم و صور عالم (همان: ۷۶)، حروف (همان: ۹۰)، کشف (همان: ۳۸) و نفس (همان: ۱۳۰) را از موارد حجاب دانسته است.<sup>۱</sup>

در بیان ابن عربی، حجاب‌ها همان اشیا، در وسیع‌ترین مفهوم هستند. خداوند فی نفسه «شیء» نیست؛ چرا که او واحد و بسیط است. این حقیقت را که تمام اشیا حجاب هستند، می‌توان با این اصل فلسفی توضیح داد که تنها خداوند «واجب الوجود» است و هر چیز به غیر از خدا «ممکن الوجود» است. امکان، یعنی این حقیقت که اشیا در مرز میان وجوب و امتناع قرار دارند (چیتیک، ۱۳۸۹: ۲۶۰). وی در فتوحات مکیه، حجاب «ممکن» را چنین بیان کرده است: حجاب‌های نورانی و ظلمانی که به وسیله آن‌ها، حق از عالم محجوب است، همان نور و ظلمت هستند که ممکن در حقیقتش بدان‌ها متصف می‌شود؛ چراکه ممکن همان حد وسط است. ممکن تنها ناظر خویش است؛ پس نظاره‌گر نیست مگر در حجاب. اگر حجاب‌ها از ممکن برداشته شوند، امکان از بین خواهد رفت، به همین سبب واجب و محال نیز از بین خواهند رفت و این محال است. بنابراین حجاب‌ها همواره آویخته خواهند ماند:

«الممكن فقير إلى المرجح فالحجب الظلماني و النوري التي احتجب بها الحق عن العالم إنما هي ما اتصف به الممكن في حقيقته من النور و الظلمة لكونه وسطا و هو لا ينظر إلا لنفسه فلا ينظر إلا في الحجاب فلو ارتفعت الحجب عن الممكن ارتفع الإمكان و ارتفع الواجب و المحال لا ارتفاعه فالحجب لا تزال مسدلة.» (ابن عربی، بی تا: ۲۷۶/۳)

از نظر ابن عربی مردم هیچ‌گاه نمی‌توانند حقایق را ببینند؛ آن‌ها صرفاً حجاب‌ها یا اسامی حقایق را می‌بینند. صورت‌هایی که دیدگان آن‌ها را می‌بینند و صورت‌هایی را که عقل‌ها، آن‌ها را درک می‌کنند و صورت‌هایی که قوه مخیله آن‌ها را تصور می‌کنند، همه حجاب هستند که حق تعالی از ورای آن‌ها دیده می‌شود:

«فالصور التي تقع عليها الأبصار و الصور التي تدركها العقول و الصور التي تمثلها القوة المتخيلة كلها حجب يرى الحق من ورائها و ينسب ما يكون من هذه الصور من الأعمال إلى الله تعالى كما قال و الله خلقكم و ما تعملون فلم ينزل الحق غيبا فيما ظهر من الصور في الوجود و أعيان الممكنات في شئنيته ثبوتها على تنوعات أحوالها مشهودة للحق غيبا أيضا.» (همان: ۱۹/۴)

برخی از حجاب‌ها از نظر ابن عربی به قرار زیر است:

حجاب خلوت: ابن عربی خلوت را حجابِ جلوت و جلوت را حجاب خلوت می‌داند. از نظر وی، خلوت: حجاب تجلی قریبِ عام؛ جلوت: حجاب تجلی قریبِ خاص و کسی که در این دو حجاب بماند و «واقف» شود، در هردوی این حجاب‌ها گرفتار است: «الخلوة: حجاب عن التجلی القریب الأعم. و الجلوّة: حجاب عن التجلی القریب الأخصّ. و الواقف: مع کل واحد منهما محجوب.» (ابن عربی، ۱۴۲۴: ۵۱)

حجاب ستر: از نظر ابن عربی، هر عادت، رسوم و وابستگی‌ای که آدمی را مشغول کرده و از یاد خدا غافل کند، حجاب ستر اوست. وی معتقد است: طلب اوصاف ملامتیه، خود حجابی است که مانع تحقق آن‌ها در سرشت آدمی می‌شود: «طلب الاتّصاف بأوصاف الملامیة حجاب عن التحقّق بها فی الجبلّة.» (همان: ۵۲)

حجاب صحو: صحو نشانه هوشیاری است و هوشیاری نمادی از عدم فنا است. فنای اوصاف نفسانی، منجر به معرفت می‌شود و معرفت، ادب را در سالک می‌آفریند. ادب، حکمت را اقتضا می‌کند و حکمت اجازه نمی‌دهد تا شخص حکیم، دست به کاری یازد که هنوز زمان آن نرسیده است: «الصحو حجاب عن الفناء. فإنه يعطى المعرفة، و المعرفة تقتضى الأدب، و الأدب يقتضى الحكمة، و الحكمة لا تتقدّم بصاحبها على شیء لم يبلغ وقته.» (همان: ۵۳)

حجاب واحد: در تجلی اسما و صفات الهی، ابتدا مقام احدیت قرار دارد، سپس مقام واحدیت. در مقام احدیت، حجاب معنایی ندارد؛ اما حجاب در مقام واحدیت است. حجاب از واحد، در مراتبی اسمائی همانند دو و سه تحقق می‌یابد. چراکه مصدر و صادر، واحد است و اگر در خود ضرب شود، جز خود به دست نمی‌آید:

«الواحد حجاب عن نفسه فی الأسماء التي له فی المراتب کالاتین و الثلاثة فی أسماء الواحد لأنّ المصدر واحد و الصّادر واحد و المضروب فی نفسه لا یصدر منه سوی نفسه، و این کان کثیرا فهو یظهر فی آحاد نفسه، و العاد ناظر إلى الآحاد. فالواحد کله مینی علی الواحدیة.» (همان: ۵۴)

همچنین ابن عربی به حجابِ حُبّ (همان: ۴۶)، اتحاد (همان: ۵۵)، شوق (همان: ۵۸)، هیبت (همان: ۶۰) و قرب (همان: ۶۵) نیز معتقد است.<sup>۲</sup>

## ۶. نتیجه‌گیری

حجاب و انواع آن، موضوعی است که از دیرباز در عرفان اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. هر عارفی که درباره حجاب سخن گفته است، ماهیت، نوع و شیوه کشف آن را بر مبنای مشرب فکری و حال و مقام عرفانی خود بیان کرده است. نفّری عارفی است که مطالب مربوط به حجاب را به صورت رازآلود و جامع مطرح کرده است. تقسیم‌بندی وی درباره انواع حجاب، بی‌سابقه‌ترین و بدیع‌ترین تقسیم‌هاست. چرا که وی تمام این مطالب را در قالب مواقف و مخاطبه‌هایی بیان کرده که به صورت مستقیم از زبان خداوند نقل شده است. ابن عربی حدود سیصد سال پس از نفّری، برخی از عقاید وی را مطرح و شرح کرده است. در بحث حجاب عرفانی، هر دو عارف در چهار محور: ماهیت حجاب، انواع آن، بزرگ‌ترین حجاب و روش کشف حجاب عقاید بسیار نزدیکی به همدیگر دارند که حاکی از تأثیرپذیری ابن عربی از نفّری است.

درباره ماهیت حجاب: نفّری و ابن عربی، هر حجاب را صرفاً صورتی از «وجه» خدا می‌دانند. وجه خداوند همان حقیقت پنهانی است که هر حقیقت دیگری از آن حاصل می‌شود. دیگر وجه‌ها، حجاب‌هایی هستند بر وجه الهی. اما وجه الهی سبب پیدایش آن حجاب‌ها شده است. در نتیجه آن حجاب‌ها، چیزی به جز ظهور و تجلی آن وجه نیستند.

دربارهٔ بزرگ‌ترین حجاب: با تأکیدی که هر دو عارف بر «نفس» و خودی انسان دارند، بزرگترین حجاب را نفس آدمی می‌دانند. از نظر نَفَری و ابن عربی، تا زمانی که سالک در بند نفس و حجابِ خویشتن است، حجاب‌های دیگر نیز بر او وارد خواهد شد.

دربارهٔ روش کشف حجاب: هر دو عارف معتقدند که «نور» و «هدایت» خداوند تنها راه خرق حجاب است.

دربارهٔ انواع حجاب: هرچند دو عارف در انواع حجاب، اشتراک چندانی ندارند؛ اما مبنای مشترکی دربارهٔ انواع حجاب دارند. نَفَری همهٔ پدیده‌ها، آفریده‌ها، کون و مکان، اعمال عبادی، احوال و مقامات عرفانی، نفس، کشف و شهود، همه و همه را حجاب بنده می‌داند. ابن عربی نیز همانند نَفَری معتقد است که همه‌چیز حجاب است و هیچ شیئی جز حجاب‌های آویخته، در وجود نیست.

### پی‌نوشت

۱. و قال لی القول حجاب فناء القول غطاء فناء الغطاء خطر فناء الخطر صحة. (النَفَری، ۱۴۱۷: ۴۱)
- و قال لی ذکری أخصّ ما أظهرت و ذکری حجاب. (همان: ۸۰)
- أوقفنی فی الحجاب فرأیته قد احتجب عن طائفه بنفسه و احتجب عن طائفه بخلقه، و قال لی ما بقی حجاب، فرأیت العیون کلها تنظر الی وجهه شاخصه فتراه فی کل شیء احتجب به و اذا أطرقت رأته فیها. (همان: ۷۶)
- أوقفنی فی الواحدیة و قال لی أظهرت کل شیء یحجب عنی و لا یدل علیّ فحظ کل انسان من الحجة كحظه من التعلّق. (همان: ۸۰)
- و قال لی الحرف حجاب و کلیة الحرف حجاب و فرعية الحرف حجاب. (همان: ۹۰)
- أنا أقرب الیک من کل شیء فلا بین و أنا أقرب الیک منک فلا إحاطة لک بی، أنت حدّ نفسک و أنت حجاب نفسک کیف کنت و کیف تعرّف الیک. (همان: ۱۴۸)
- و قال لی الطرح حجاب و الأین المطروح فی حجاب. (همان: ۳۸)
۲. اعلم أن الحب حجاب عن نفسه، فإنه يطلبك بالفناء والبقاء، و هما ضدان، و هما من أحكام الحب. (ابن عربی، ۱۴۲۴: ۴۶)
- حجاب عن الحقیقه و الصواب، فإنه یدعی فناء ما لیس بفانی و عدم ما هو موجود لأن تصیر ذاتین ذاتا واحده. (همان: ۵۵)
- هو حجاب فی الحال عن موافقه المحبوب فإن مراد المحبوب فی ذلك الوقت الفراق فالشائق غائب مفارق. (همان: ۵۸)
- الهیبة وصف للقلب یمنعه من الرؤیة، فی بساط المشاهدة. (همان: ۶۰)
- القرب حجاب عن الذات، لأن فی حجاب بقاء الرسم، و من بقی رسمه فلا مشاهدة و من لا مشاهدة له فلا معرفه له بالذات. (همان: ۶۵)

### منابع

- قرآن کریم.
- ابن عربی. (بی‌تا). الفتوحات المکیه (الربع مجلدات)، بیروت: دار صادر.
- \_\_\_\_\_. (۱۴۰۵ق). الفتوحات المکیه (چهارده جلدی)، به کوشش ابراهیم بیومی مدکور، بیروت: الهیئة المصریة العامه للکتاب.
- \_\_\_\_\_. (۱۴۲۴). کتاب الحجب، مصحح: سعید عبد الفتاح، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
- انصاری هروی، خواجه عبدالله. (بی‌تا). طبقات الصوفیه، بی‌جا، بی‌نا.
- انور فؤاد ابی خزام. (۱۹۹۳). معجم المصطلحات الصوفیه، محقق: عبدالمسیح جورج متری، بیروت: مکتبه لبنان الناشرین.
- جرجانی، سید شریف علی بن محمد. (۱۳۷۰). کتاب التعریفات، تهران: ناصر خسرو.
- جعفری، فرزاد. (۱۳۸۸). «حجاب رینی و حجاب غینی در کشف‌المحجوب هجویری»، مطالعات نقد ادبی (پژوهش ادبی)، ش ۱۵، صص: ۱۵۹-۱۴۱.

- جنیدی، فائزه. (۱۳۹۳). «حجاب جان»، عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، دوره ۱۱، ش ۴۲، صص: ۲۱۳-۱۹۵.
- چیتیک، ویلیام. (۱۳۸۹). *درآمدی بر تصوف و عرفان اسلامی*، ترجمه جلیل پروین، تهران: حکمت.
- حمزئیان و دیگران. (۱۳۹۶). «تحلیل حجاب عرفانی از دیدگاه ابن عربی»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، دوره ۱۱، ش ۳، صص: ۴۴-۱۹.
- حمزئیان و اسدی، عظیم و سمیه. (۱۳۹۵). «بررسی حجاب‌های عرفانی از دیدگاه ابوعبدالله النفری»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، دوره ۱۰، ش ۲، صص: ۹۰-۶۵.
- *دانشنامه جهان اسلام*. (از ۱۳۶۲). به کوشش بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، تهران: مرتضوی.
- السراج الطوسی، ابونصر. (۱۹۱۴). *اللمع فی التصوف*، مصحح: رینولد آلین نیکلسون، لیدن: مطبعه بریل.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). *اللمع فی التصوف*، تصحیح و تحشیه از رینولد آلین نیکلسون، ترجمه مهدی محبتی، تهران: اساطیر.
- عابدی، احمد. (۱۳۸۲). «حجاب‌های نورانی و ظلمانی از دیدگاه امام خمینی»، دو ماهنامه آینه پژوهش، دوره ۱۴، شماره ۷۹، صص ۴۸-۵۹.
- غزالی، محمد. (۱۳۸۳). *کیمیای سعادت*، به تصحیح حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۴۲۶). *کتاب رشح الزلال (اصطلاحات الصوفیه)*، محقق: عاصم ابراهیم الکیالی الحسینی الشاذلی الدرقاوی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴). *بحارالانوار*، بیروت: موسسه الوفاء.
- مستملی بخاری، اسماعیل. (۱۳۶۳). *شرح تعرف*، به تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.
- میبدی، ابوالفضل. (۱۳۷۱). *کشف‌الاسرار و عده‌الابرار*، به تصحیح علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- النفری، محمد بن عبدالجبار بن الحسن. (۱۴۱۷). *المواقف و المخاطبات*، مصحح: آرثر یوحنا آربری، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- هجویری غزنوی، علی بن عثمان. (۱۳۷۵). *کشف‌المحجوب*، به تصحیح والتین ژوکوفسکی، تهران: طهوری.
- همدانی، عین القضاة. (۱۳۴۱). *تمهیدات*، به تصحیح عقیف عسیران، تهران: دانشگاه تهران.

## References

- Al-Ghazali, Muhammad. (2004). *The Alchemy of Happiness* (H. Khadiou Jam, Ed.). Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Al-Hujwiri, Ali ibn Osman. (1996). *The Revelation of the Veiled* (V. Zhukovski, Ed.). Tehran: Tahouri.
- Al-Nafri, Muhammad ibn Abd al-Jabbar ibn al-Hasan. (1997). *The Positions and Addresses* (A. Y. Arberry, Ed.). Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiya.
- Al-Saraj Al-Tusi, Abu Nasr. (1914). *The Illuminations in Sufism* (R. A. Nicholson, Ed.). Leiden: Brill.
- Al-Saraj Al-Tusi, Abu Nasr. (2003). *The Illuminations in Sufism* (M. Mohabati, Ed.). Tehran: Asatir.
- Arefi, Ahmad. (2003). "The Luminous and Dark Veils according to Imam Khomeini." *Mirror of Research*, 14(79), 48-59.
- Chitick, William. (2010). *An Introduction to Sufism and Islamic Mysticism* (J. Parvin, Trans.). Tehran: Hikmat.
- Gharani, Seyed Sharif Ali ibn Muhammad. (1991). *The Book of Definitions*. Tehran: Naser Khosrow.

- Hamzehian, Ahmad, & Asadi, Azim, & Samiyeh. (2016). "An Analysis of Mystical Veils from Ibn Arabi's Perspective." *Researches in Mystic Literature*, 11(3), 44-19.
- Hamzehian, Ahmad, & Asadi, Azim, & Samiyeh. (2016). "A Study on Mystical Veils from Abu Abdullah Al-Nafri's Perspective." *Researches in Mystic Literature*, 10(2), 90-65.
- Ibn Arabi. (n.d.). *The Meccan Illuminations* (Four Volumes). Beirut: Dar Sader.
- Ibn Arabi. (1986). *The Meccan Illuminations* (Fourteen Volumes) (I. Bayoumi Madkur, Ed.). Beirut: Al-Hay'ah Al-Masriyyah Al-'Ammah Lil-Kitab.
- Jahangir, Farzad. (2009). "Allegorical and Imaginative Veils in the Revelation of the Veiled." *Literary Criticism Studies*, 15, 159-141.
- Kashani, Abdul Razzaq. (2005). *The Book of the Drops of the Glistening Waters (Sufi Terms)* (A. Ibrahim Al-Kayali Al-Husaini Al-Darqawi, Ed.). Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiya.
- Majlisi, Muhammad Baqir. (2004). *The Seas of Light*. Beirut: Al-Wafa Institute.
- Mastouh-Bukhari, Ismail. (1984). *Explanation of the Definitions* (M. Roshan, Ed.). Tehran: Asatir.
- Meibodi, Abol Fazl. (1992). *The Uncovering of Secrets and the Number of the Righteous* (A. Hakim, Ed.). Tehran: Amir Kabir.
- Nasr Khosrow, H. (n.d.). *Encyclopedia of Islamic World* (Foundation for the Encyclopedia of Islam, Ed.). Tehran: Foundation for the Encyclopedia of Islam.
- Raghib Isfahani, Hussein ibn Muhammad. (1995). *Translation and Research on Quranic Terms*. Tehran: Mortezaavi.
- Shams Tabrizi, Rumi. (n.d.). *Translation and Commentary on the Quran* (J. Parvin, Trans.). Tehran: Islamic Publishing.
- Yasini, Faezeh. (2013). "The Nature of the Spiritual Veil." *Islamic Mysticism*, 11(42), 213-195.